

مقایسه لیلی و مجنون نظامی با لیلی و مجنون در دیوان قیس بن مُلُوح

* مسعود پاکدل

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۵

** ماندانا علیمی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۳

*** هدیه خنفره

چکیده

داستان لیلی و مجنون در اصل، یکی از داستان‌های قدیمی صحرائشینان سرزمین نجد در شبه جزیره عربستان است که مجموعه روایته آن را *ابوالفرج اصفهانی* در «الأغانی» با ارائه سند نقل کرده است. مشهورترین داستان منظوم لیلی و مجنون در زبان فارسی سروده *نظامی گنجوی* است. در این جستار، محیط و تأثیر آن بر دو شاعر، *نظامی* و *قیس بن ملوح*، در سرایش منظومه‌شان مورد واکاوی قرار گرفته، شخصیت‌های هر دو داستان با هم تطبیق داده شده و اختلافات و اشتراکات نمایانده شده است. به نظر می‌رسد علی‌رغم اینکه *نظامی* بسیاری از مضامین موجود در دیوان *قیس بن ملوح* را به کار برده اما با بهره‌گیری از ذوق و هنر شاعری تصرفاتی بسیار زیبا در داستان نموده است، به گونه‌ای که توفیق یافته مکتبی در عشق بنا نهد که با ذوق خوانندگان بسیار سازگار باشد و لیلی و مجنون او سبب شهرت جهانی این داستان گردد. داستان لیلی و مجنون، فقط داستان عشقی ناکام نیست بلکه تصویر جامعه‌ای بسته و محکوم به سلطه بی‌رحم سنت‌ها و قوانین خشک قبیله است. *نظامی* در سرتاسر داستان نشان می‌دهد که باید به قانون پروردگار یعنی اخلاق و عفت گردن نهاد و بر خلاف روایت‌های عربی در تصویر چهره داستان به لیلی برتری داده است.

کلیدواژگان: تحلیل تطبیقی، جامعه، فرهنگ، ایران، اعراب.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

masoudpakdel@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

*** دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

نویسنده مسئول: مسعود پاکدل

مقدمه

داستان عشق لیلی و مجنون یکی از زیباترین آثار منظوم فارسی است که *نظامی* استادانه آن را به رشته نظم درآورده است. تفاوت میان جامعه ایرانی و جامعه عربی چنان است که حتی در زندگی طبیعی و ابراز عشق‌هایی که میان مردمان آن‌ها رایج بوده، تفاوت است و این تفاوت را در این مقایسه می‌توان به آسانی احساس کرد. داستان لیلی و مجنون نمونه‌ای از تأثیر متقابل ادبیات کشورهای مختلف بر یکدیگر به شمار می‌رود و در حیطه ادبیات تطبیقی می‌گنجد. این داستان از داستان‌های عاشقانه و کهن عربی است که در ادبیات سایر کشورها از جمله ایران تأثیر گذاشته است.

لیلی و مجنون هر دو شخصیت‌های عربی هستند که در قرن اول هجری و در عصر اموی می‌زیسته‌اند. قیس بن *ملوح* یا مجنون یکی از شاعران و عاشقان لیلی است. این داستان مورد اهتمام بسیاری از ادبا و شاعران ایرانی قرار گرفت، که در رأس آن‌ها *نظامی گنجوی* است. با اینکه *نظامی* خود مبتکر داستان نبوده ولی هنگام نظم آن، تصرفات بسیاری در آن کرده است. وی از چهارچوب کلی داستان خارج نشده و همواره به آن ملتزم بوده و در به تصویر کشیدن مناظر داستان، به اصل عربی آن مقید بوده و در حد زیادی از آن تأثیر پذیرفته است.

عشق بین قیس و لیلی عشقی پاک بوده است. هنگامی که این عشق و علاقه بین آن‌ها بر سر زبان‌ها افتاد، مانع دیدار لیلی و مجنون با هم شدند. پدر قیس به خواستگاری لیلی می‌رود ولی پدر لیلی جواب رد می‌دهد. قیس آواره کوه و بیابان می‌شود. مجنون را به کعبه می‌برند. بعد از آن، نوفل برای ازدواج قیس با لیلی، واسطه می‌شود. لیلی با کس دیگری ازدواج می‌کند و... سرانجام مرگ مجنون.

در منظومه *نظامی*، مجنون فرزند پادشاهی عرب است که فرزندی ندارد. پس، به درگاه خدا تضرع می‌کند و به سائلان مال‌ها می‌بخشد تا آرزویش برآورده شود. در متن عربی، پدر مجنون توانگر و سرشناس است ولی نه آنگونه که *نظامی* آورده است. در ضمن، خانواده مجنون به جز او فرزندان دیگری نیز دارند. مسأله دیگر، عشق لیلی و مجنون به همدیگر است که در داستان *نظامی*، عشق این دو در مکتب‌خانه آغاز می‌شود، حال آنکه مکتب‌خانه و آموزش مختلط، با محیط عربی آن روزگار همخوانی ندارد و در

داستان عربی، این عشق در کودکی و هنگامی که هر دو گوسفندان را به چرا می‌برند، به وجود آمده است.

پناه بردن مجنون به کوه، انس گرفتن با حیوانات صحرا، ترک خوردن و آشامیدن و گوشه‌گیری، همگی در داستان نظامی از مظاهر صوفیه است و به داستان رنگ صوفیانه داده است. شاعر گنجه عشق قیس را عشقی صوفیانه معرفی می‌کند. قیس لیلی را برای ازدواج و میل جنسی نمی‌خواهد. در داستان نظامی، لیلی حتی بعد از ازدواج با ابن سلام پاک و عفیف می‌ماند. او قسم می‌خورد که ابن سلام نخواهد توانست از او غرضی حاصل کند. اما عشق در داستان عربی هرچند از نوع عذری و پاک است، ولی شوهر لیلی از او کام گرفته است.

پیشینه پژوهش

در خصوص آثار نظامی تا کنون آثار متعددی به چاپ رسیده است که «شرح حالات مجنون از جلال ستاری»، ۱۳۸۵، تهران: توس؛ «منظومه‌های کهن عاشقانه از آغاز تا قرن ششم از مرتضی میرهاشمی»، ۱۳۸۵، تهران: نشر چشمه؛ «راز عشق در مثنوی عارفانه لیلی و مجنون از بهروز ثروتیان»، ۱۳۸۷، کرج: شانی؛ «مقایسه لیلی و مجنون فضولی و نظامی از جلیل تجلیل»، ۱۳۷۴، تهران: دبیرخانه کنگره بزرگداشت حکیم محمد فضولی؛ «بررسی تطبیقی لیلی و مجنون نظامی با اصلی و کرم آذربایجان از حسین آریان و همکاران» در فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۶، صص ۵۹-۸۱؛ نمونه‌هایی از موارد مورد بررسی در این پژوهش بوده‌اند. اما پژوهشی که به طور مستقل و مدون به مقایسه دو منظومه لیلی و مجنون نظامی با لیلی و مجنون در دیوان قیس بن ملوح پرداخته باشد به نظر نرسید.

ادبیات تطبیقی

«تطبیق» در لغت به معنای مقایسه کردن، کنار هم نهادن دو شیء یا چند موضوع جهت بررسی از نظر فنی، زیبایی، فکری، محتوایی، کیفی، کمی، تاریخی و... است (ر.ک: دهخدا، ذیل لغت تطبیق).

ادبیات تطبیقی به مطالعه فرهنگ‌های مختلف گرایش دارد و زمینه مناسبی است برای ایجاد، توسعه و گسترش روابط بین فرهنگی. این حیطة ادبی نشان می‌دهد که اندیشه‌های آدمیان به سرچشمه واحدی می‌رسد و بر خلاف اختلاف‌های فرعی بین آنان و طرز بیان، مشترک است و نیز چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان مطرح می‌شود و در نقطه‌ای دیگر، همان اندیشه به گونه‌ای دیگر بروز می‌یابد. هرگاه دو ملت در زمینه‌های ادبی، تاریخی و اجتماعی از یکدیگر تأثیر پذیرفته باشند، می‌توان به مطالعه مقایسه‌ای میان آثار پدیدآمده در میان آن دو ملت پرداخت.

مطالعه پیوند ادبیات ایران و عرب و بررسی جنبه‌های گوناگون آن یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ادبیات تطبیقی است. بی‌هیچ مبالغه‌ای می‌توان گفت تأثیر متقابلی که از دیرباز میان ادبیات دو ملت ایران و عرب وجود داشته، میان ادبیات دیگر ملت‌های جهان شکل نگرفته است.

این نوع از ادبیات باعث غنی‌سازی و باروری ادبیات خودی و آشنایی با فرهنگ و ادبیات دیگر ملت‌های جهان می‌شود. از دیگر فواید ادبیات تطبیقی، آن است که تعصبات قومی را کاهش می‌دهد و باعث نزدیکی ملت‌ها به یکدیگر می‌شود. آشنایی با فکر و اندیشه دیگر ملت‌ها و برقراری ارتباط و تعامل فکری و ادبی با سایر فرهنگ‌ها و ملت‌ها، کمک می‌کند که ضعف‌های خویش را پیدا کنیم و در رفع آن‌ها دقت نظر و سرعت عمل بیش‌تری داشته باشیم.

روابط تاریخی

اگر بخواهیم بین ادبیات دو یا چند ملت مقایسه و تطبیقی انجام دهیم، پس باید بین این دو و بین موضوعات آن‌ها رابطه‌ای تاریخی وجود داشته باشد. «شکی نیست که بین ایران و کشورهای عربی، روابط قدیمی و ریشه‌های تاریخی وجود دارد که این روابط به خاطر همجواری جغرافیایی و بعد از جنگ‌های اعراب در ایران رخ داده است» (جمعه، ۱۹۸۰: ۶۳). این روابط، به دوره‌های اسطوره‌ای قبل از تاریخ برمی‌گردد و گفته شده که اولین ملتی که با ایران رابطه داشته است، اعراب بودند. این روابط تا عصرهای تاریخی واقعی ادامه داشت و روابط متعددی - دوستانه و یا از طریق جنگ - بین آن‌ها ایجاد شد.

«روابط بین اعراب و ایرانیان در دوره ساسانیان، به خصوص از طریق حیره که به منزله نقطه اتصال سرزمین‌های عربی و ایران بود، بیش‌تر شد» (همان: ۶۴). اما بعد از فتح اسلامی و جنگ‌های اعراب در ایران، اسلام بین آن‌ها پیوند محکمی ایجاد کرد و این پیوندها و روابط، در طول حکومت مغول و تیموریان استقرار یافت و حتی در دوره معاصر نیز ادامه دارد (همان: ۶۷).

روابط ادبی

علاوه بر روابط تاریخی، در عرصه ادبی نیز بین ایرانیان و اعراب، روابط زیادی برقرار شد. این روابط به خصوص بعد از فتوحات اسلامی در ایران قوت گرفت. بعد از اینکه ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند، ادیان سابق را کنار گذاشتند و از نظر سیاسی، در برابر اعراب تسلیم شدند و بدین ترتیب، زبان عربی، زبان رسمی و اداری کشور شد. ایرانیان زبان اوستایی را کنار نهادند و زبان قرآن را به جای آن برگزیدند، و خط پهلوی را که دارای معایب و مشکلاتی بود به خط عربی تغییر دادند. خط عربی اثر زیادی در آسان‌شدن فرهنگ عربی و به خصوص در آموزش قرآن داشت. در ایران کسانی پیدا شدند که در زبان عربی مهارت یافتند و کتاب‌های باارزشی به این زبان تألیف کردند و آثار مؤلفان ایرانی را به عربی ترجمه کردند، مثل ابن مقفع که «کليلة و دمنه» را از فارسی به عربی ترجمه کرد (غنیمی هلال، ۱۹۹۳: ۱۸۲).

برخورد بین فرهنگ‌های عربی و فارسی

مسأله پذیرش دین اسلام توسط اعراب و ایرانیان، علاوه بر مسأله همجواری، از لحاظ فرهنگی منجر به برخورد زیادی بین این دو شد. از مظاهر این برخورد، اهتمام به عرفان و افکار صوفیانه بود. موضوعاتی مانند داستان لیلی و مجنون که از داستان‌های کهن عربی می‌باشد، نیز از مظاهر این برخورد است. «اما مسأله مهم، تصوف و کیفیت بوجود آمدن و انتقال آن به ادب فارسی است؛ چون این عامل از عوامل مهم در استحکام روابط بین ادبیات عربی و فارسی در اصول و نظریاتش می‌باشد، خواه این اصول از اسلام مأخوذ باشد، یا اینکه به اسم اسلام و از طریق تأویل آیات قرآنی رواج یافته باشد» (همان: ۱۸۶).

بعد از فتح اسلامی، زمانی که ایرانیان زبان قدیمی خود را به عربی تغییر دادند، نیازمند به کسی بودند که اسرار این زبان را برای آن‌ها شرح دهد و راه را برای آموختن این زبان و آموختن قرآن کریم و علوم دینی مثل تفسیر و... برای آن‌ها هموار سازد. «علما کار تألیف در تمامی انواع علوم اسلامی و عربی را آغاز نمودند و به متعلمان ایرانی و غیر ایرانی برای آموزش این علوم کمک کردند و کتاب‌ها و مراجع باارزشی را در تمام عرصه‌ها و علوم عربی مثل صرف و نحو، فقه اللغة، بلاغت، ادب، تفسیر، حدیث، تاریخ، حکمت و تصوف تألیف کردند» (جمعه، ۱۹۸۰: ۸۱). «این تأثیرات تا جایی بود که ادبا و علمای ایران تألیفات خود را به زبان عربی می‌نوشتند و حتی کسانی پیدا شدند که دو زبان فارسی و عربی را به خوبی می‌دانستند و با هر دو زبان تألیفاتی انجام دادند، مثل ابن سینا که کتاب‌های «شفا» و «قانون» را به عربی و کتاب‌های «دانشنامه علایی» را به فارسی نوشت. نیز غزالی «تهافت الفلاسفه» و «مقاصد الفلاسفه» را به عربی و «نصیحة الملوک» را به فارسی نوشت» (همان: ۸۴).

برخی از شاعران ایرانی نیز به هر دو زبان شعر می‌سرودند، مثل سعدی شیرازی، رشیدالدین وطواط و... که همه این‌ها در پیوند فرهنگ عربی و فارسی و در استحکام روابط بین این دو تأثیر داشتند؛ زیرا ایرانیان و اعراب توانستند از فکر و فرهنگ همدیگر آگاه شوند. «کسانی وجود داشتند که به ترجمه آثار و کتاب‌ها از عربی به فارسی و از فارسی به عربی برخاستند. از جمله ایرانیانی که کتاب‌های فارسی را به عربی ترجمه کردند، ابن مقفع و حسن بن سهل بودند و از جمله کتاب‌هایی که از فارسی به عربی ترجمه شد، «کليلة و دمنه»، «سفرنامه ناصر خسرو»، «رباعیات خیام» و «بوستان سعدی» را می‌توان نام برد» (همان: ۸۹). از جمله کتاب‌هایی که از عربی به فارسی ترجمه شد، «تاریخ طبری» و «تفسیر طبری» را می‌توان نام برد.

مسافرت نیز از عوامل پیوند بین ایرانیان و اعراب بوده است. این عامل به خاطر همجواری جغرافیایی بین سرزمین‌های عربی و ایران می‌باشد. بسیاری از ایرانیان به سرزمین‌های عربی مسافرت کردند، و به عادات و سنت‌های عربی در عصرهای مختلف آشنا شدند، مانند «سفرنامه ناصر خسرو» که درباره سفرهایش به عراق، شام، حجاز و مصر نوشته شده است. همچنان که بسیاری از علما و ادبای عرب به ایران سفر کردند و با

فرهنگ ایرانیان آشنا شدند، مثل *ابن بطوطه* که به ایران و هند مسافرت کرد و درباره این مسافرت‌ها کتابی به نام «*تحفة النُّظار فی غرائب الامصار*» را نوشت.

شخصیت‌های داستان

در داستان لیلی و مجنون با این شخصیت‌ها روبه‌رو می‌شویم: پدر مجنون، قیس (مجنون) و لیلی که شخصیت‌های اصلی داستان‌اند، پدر لیلی، ابن‌سلام (همسر لیلی)، نوفل، سلیم عامری (دایی مجنون) مادر مجنون، مادر لیلی.

داستان لیلی و مجنون چون در محیطی عربی پدید آمده، از این رو، هم نام شخصیت‌ها و هم گرایش فکری و فرهنگی آنان عربی است. شخصیت‌های داستان لیلی و مجنون غالباً شخصیت‌هایی عادی و معمولی هستند. در میان آنان تنها کسی که رفتار و کردار و خلق و خوی او متفاوت است و به طور کلی زندگی‌اش شگفت‌انگیز است، مجنون است.

توصیف رفتار و حالات مجنون به گونه‌ای است که از او شخصیتی خارق العاده و شگفت‌انگیز می‌سازد. زندگی مجنون در صحرا، انس گرفتن و حوش با او، ترک خوردن و آشامیدن، چیزی نیست که از هر کسی سر زند. *نظامی* از مجنون شخصیتی می‌سازد که آیینه تمام‌نمای عشق راستین است.

بی‌توجهی به نصیحت پدر و خویشان، چه آن وقت که از او می‌خواهند از عشق لیلی بگذرد و چه زمانی که به او می‌گویند صحراگردی را رها کند و به خانه بازگردد، نشانه استغراق او در عشق است. دیگران که از احوال او به راستی آگاه نیستند، می‌پندارند وی از روی خامی دست به چنین رفتاری زده است، اما مجنون، دست‌پرورده عشق است. «اگر از همه تعلقات زندگی می‌گذرد، این نشانه کمال عشق است که عاشق جز معشوق به هیچ چیز نمی‌اندیشد. در هر صورت، شاعر، عشق مجنون را که عشقی زمینی است، آسمانی می‌کند و چهره مجنون را در حد یک عارف کامل نشان می‌دهد» (میرهاشمی، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

لیلی هم در عشق خود چیزی از مجنون کم ندارد، اما چون او یک دختر است، بنابراین، با توجه به فرهنگ و آداب و سنن عرب، مجالی نمی‌یابد که چون مجنون آشکارا

از عشق دم زند، و به ناچار پیوسته در خلوت خود به درد می‌نالد. همین اندوه جانفروست که سرانجام او را از پای درمی‌آورد. رفتار لیلی در خانه ابن سلام وقتی همسر را از خود می‌راند و مانع کامجویی وی می‌شود، نشانه وفاداری او به مجنون است. لیلی در خانه ابن سلام همچون زندانی است، همواره چشمان او اشکبار است و هرگاه فرصتی دست می‌دهد، پیامی به دوست می‌رساند و پیام او را می‌شنود. بنابراین، در نگاه نظامی، لیلی هم، جزو عاشقان راستین است که همه چیز خود را فدای عشق و محبت محبوب می‌کند. حضور دو چهره واقعی از عشق سبب شده که نظامی تا اندازه قابل توجهی رنگ عرفانی به این داستان بدهد و عشقی زمینی را آسمانی سازد.

دیگر شخصیت‌های داستان غالباً شخصیت‌هایی معمولی و عادی هستند که مثل بسیاری از انسان‌های دیگر زندگی می‌کنند و از زندگی برداشتی سطحی دارند، مثلاً سید عامری که بزرگ قبیله است، تنها چیزی که ندارد، فرزند است. او با نذر و نیاز صاحب فرزند می‌شود و فکر می‌کند به همه خواسته‌هایش رسیده، اما وقتی ماجرای مجنون پیش می‌آید، خود را با غم و غصه‌های تازه، روبه‌رو می‌بیند. به هر حال، سید عامری، یک پدر است؛ پدری که به فرزندش مهر می‌ورزد و برای رهایی او تلاش می‌کند، اما سرانجام از وی ناامید می‌شود و او را به حال خود رها می‌سازد.

شخصیت پدر لیلی در نظر خواننده، شاید تا اندازه‌ای بی‌رحم و خشن جلوه کند، اما به‌راستی اینگونه است؟ او از حالات مجنون بی‌خبر است، بنابراین از نگاه او قیاس به‌راستی مجنون و دیوانه است. پس، نمی‌توان پذیرفت که او دخترش را که پاره‌ای از وجود اوست، به دیوانه‌ای بدهد. پدر لیلی یک شخصیت عادی است نه یک عارف، نگاه او به زندگی براساس عقل و منطق است و آنچه از مجنون دیده، مخالف عقل و منطق بشری است. ابن سلام، همسر لیلی، که از ثروتمندان است، با دیدن لیلی به او علاقه‌مند می‌شود. این علاقه‌مندی از نوع عشق‌های افراطی نیست، او لیلی را می‌پسندد و به خواستگاری‌اش می‌رود و به دلیل برخورداری از مکننت، خانواده لیلی دختر را به او می‌دهند. ابن سلام انتظار دارد که در کنار لیلی، زندگی خوبی را آغاز کند. اما چرا در برابر رفتار تند و خشن لیلی عکس‌العمل نشان نمی‌دهد؟ شاید به این دلیل که فکر می‌کرد لیلی بیمار است و امید داشت به مرور زمان به آرامش برسد و با او همدم و

همساز گردد. نوفل از شجاعان و جوانمردان عرب است. وقتی از حال پریشان مجنون باخبر می‌شود، تصمیم می‌گیرد، کمکش کند. اما در برابر التماس پدر لیلی، دست از یاری مجنون برمی‌دارد. روشن است که او هم از حالات واقعی مجنون بی‌خبر است. وقتی در جنگ میان او و قبیله لیلی، می‌بیند که مجنون برای پیروزی قبیله لیلی دعا می‌کند، شگفت‌زده می‌شود. شاید همین رفتار توجیه‌ناپذیر و غیر منطقی مجنون موجب این تصور در نوفل شد که قیس به راستی مجنون است. بنابراین، وقتی پدر لیلی از نگرانی خود در دادن دختر به یک دیوانه و مجنون یاد می‌کند، نوفل از یاری دادن مجنون منصرف می‌شود؛ چراکه نوفل نیز سطحی‌نگرانه و کاملاً حساب‌گرانه به زندگی می‌نگرد و دادن دختر به یک دیوانه را خلاف عقل می‌داند. سلیم عامری، دایی مجنون، یکی دو بار در داستان ظاهر می‌شود. یک بار وقتی که به خواهرزاده خود سری می‌زند و آب و غذا و لباس برایش می‌برد، و دیگر، وقتی که مادر مجنون را نزد او می‌آورد تا فرزند را ببیند. سلیم نقش خاصی را در داستان ایفا نمی‌کند. او در حد دایی مهربان و دلسوز عمل می‌کند. مادر مجنون هم یک بار در داستان دیده می‌شود و آن وقتی است که به دیدار فرزند می‌رود و پس از بازگشتن از نزد وی از دنیا می‌رود. حضور او در داستان، در همان نقش مادری مهربان و دلسوز است که همواره نگران فرزند است. اما چاره‌ای جز نصیحت کردن ندارد که آن هم بی‌نتیجه بوده است. از مادر لیلی هم در آخر داستان یاد می‌شود و آن وقتی است که لیلی در بستر مرگ با او درددل و صحبت می‌کند. در اینجا هم از رفتار و حالات مادر لیلی تصویری روشن ارائه نمی‌شود. شاید بتوان او را هم به عنوان یک مادر دردمند که از رنج فرزند غمگین است، به شمار آورد. زبان داستان، ساده و تصویرهای آن غالباً تصویرهای طبیعی و ملموس و متناسب با محیط آن روزگار بوده است. اغراق و مبالغه هم جز در وصف بعضی از حالات مجنون، به ندرت در دیگر جاهای داستان دیده می‌شود.

تحلیل تطبیقی دو داستان

داستان لیلی و مجنون، نمونه‌ای از تأثیر متقابل ادبیات کشورهای مختلف بر یکدیگر به شمار می‌رود و در حیطه ادبیات تطبیقی می‌گنجد. این داستان از داستان‌های عاشقانه و کهن عربی است که در ادبیات سایر کشورها از جمله ایران تأثیر گذاشته است.

به هر حال، عده‌ای از محققان در وجود مجنون تردید دارند. منشأ این تردید، استناد آنان به برخی گفته‌ها و نقل قول‌های کهن است که در صحت وجود وی تشکیک می‌کنند و داستان مذکور را ساخته فکر و ذهن راویان می‌دانند.

به هر صورت، چه وجود مجنون به لحاظ تاریخی ثابت شود و چه انکار گردد، داستان او مشهور و در میان عرب، رواج داشته و از آنان به دیگر ملت‌ها چون ایرانیان و ترک‌ها منتقل شده است. اصل داستان عربی است و لیلی و مجنون هر دو شخصیت‌هایی عربی هستند که در قرن اول هجری و در عصر اموی می‌زیسته‌اند. این داستان مورد اهتمام بسیاری از ادبا و شاعران ایرانی قرار گرفت.

داستان *نظامی* با اصل عربی آن تفاوت‌هایی دارد که تمام این تفاوت‌ها شاید ناشی از محیطی باشد که *نظامی* در آن می‌زیسته است. به هر حال، این داستان پیش از *نظامی* معروف بوده است و *نظامی* در ابداع اصل این داستان مبتکر نبوده، ولی خود هنگام نظم آن، تصرفات بسیاری در آن کرده است. *نظامی* در تنظیم حکایت لیلی و مجنون، غالباً به منابع عربی نظر داشته و تا آنجا که ممکن بوده است، ریشه حکایت را از اخبار عرب اخذ نموده است (ستاری، ۱۳۸۵: ۱۱). *نظامی* از چهارچوب کلی داستان خارج نشده و همواره به آن ملتزم بوده و در به تصویر کشیدن مناظر داستان، به اصل عربی آن مقید بوده و در حد زیادی از آن تأثیر پذیرفته است.

حوادث و ساختار کلی داستان چنین است:

«عشق بین قیس و لیلی عذری و پاک بوده است. هنگامی که این عشق و علاقه بین آن‌ها بر سر زبان‌ها افتاد، مانع دیدار لیلی و مجنون با همدیگر شدند. پدر قیس به خواستگاری لیلی می‌رود ولی پدر لیلی درخواست آن‌ها را رد می‌کند. قیس آواره کوه و بیابان می‌شود. مجنون را به کعبه می‌برند، بعد از آن، نوفل برای ازدواج قیس با لیلی واسطه می‌شود. لیلی با کس دیگری ازدواج می‌کند و... و سرانجام مرگ مجنون (جمعه، ۱۹۸۰: ۳۲۱). *نظامی* از این ساختار کلی داستان و از حوادثی که در داستان عربی رخ داده است، تأثیر پذیرفته است و منظومه‌اش را طبق این چهارچوب، به رشته نظم درآورده است ولی خود نیز به اصل داستان، شاخ و برگ‌هایی افزوده و با مهارت خاص خود آن‌ها را انتظام بخشیده است. *نظامی* بسیاری از مظاهر محیط عربی را گرفته و آن

را به رشته نظم درآورده است. در منظومه *نظامی*، مجنون به کوه و صحرا پناه می‌برد و با حیوانات صحرا انس می‌گیرد و از آنچه حیوانات صحرا و وحوش می‌خورند تناول می‌کند. عشق قیس به لیلی که از نوع عذری و عفیف است، در داستان *نظامی* نیز متأثر از اصل عربی آن است و از مشخصات عشق عذری، عفت در عشق و اخلاص در عاطفه است که در اصل عربی داستان آنجا که قیس لیلی را مورد خطاب قرار می‌دهد، نمایان است:

وَكَاذَتْ بِلَادَ اللَّهِ يَا أُمَّ مَالِكٍ بَمَا رَحِبَتْ يَوْمًا عَلَيَّ تَضْيِيقُ

(طراد، ۱۹۹۶: ۲۸۰)

- ای لیلی (ام مالک، کینه لیلی) به خاطر دوری از تو همه سرزمین‌ها برای من تنگ است

این اخلاص و عفت در عشق در شعر *نظامی*، متأثر از اصل عربی داستان است. آنجا که *نظامی* از عشق قیس سخن می‌گوید، آن را چنین توصیف می‌کند:

عشقی که نه عشق جاودانیست	بازیچه شهوت جوانیست
عشق آن باشد که کم نگردد	تا باشد از این قدم نگردد
مجنون که بلند نام عشق است	از معرفت تمام عشق است

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۹۳)

از دیگر معانی که دلالت بر شدت عاطفه در نزد عاشقان عذری دارد و از ادب عربی به داستان *نظامی* منتقل شده، گفت‌وگو با پرندگان و حیوانات صحراست؛ زیرا اعراب از زمان جاهلیت، ستارگان و شب و... را مورد خطاب قرار می‌دادند و این اصل در داستان *نظامی* آشکار است، هنگامی که قیس زهره و مشتری را مورد خطاب قرار می‌دهد:

ای زهره روشن شب‌افروز	ای طالع دولت از تو پیروز
ای مشعله نشاط‌جویان	صاحب رصد سرودگویان

(همان: ۱۹۶)

یکی دیگر از معانی که از ادب عربی وارد ادب فارسی شده است، قضا و قدر می‌باشد. قیس در داستان *نظامی* به قضا و قدر اعتقاد دارد و در برابر آنچه که برای او مقدر شده، تسلیم می‌شود و سعی نمی‌کند که از آن نجات یابد:

من بسته و بندم آهنین است تدبیر چه سود قسمت این است

این بند به خود گشاد نتوان
وین باز ز خود نهاد نتوان
چون کار به اختیار ما نیست
به کردن کار، کار ما نیست
(همان: ۱۰۸)

و از جمله اشعار قیس که دلالت بر قضا و قدر دارد:

قضاها لَغیرَی وَابتلائی بِحُبِّها
فَهَلَّا بَشِئَةٍ غَیرَ لیلیِ ابتلانیَا
(طراد، ۱۹۹۶: ۳۰۲)

- سرنوشت و قضا و قدر، لیلی را برای من نخواستند بود و با فقدان لیلی مرا مبتلا کرد و کاش مرا به چیز دیگری گرفتار کرده بود

گوشه‌گیری از مردم و پناه بردن به طبیعت و گفت‌وگو با عوامل آن، مجنون را به شدت به سوی عاطفه سوق می‌دهد (غنیمی هلال، ۱۹۹۳: ۲۷۳). همانطور که گفته شد، بر حسب روایات عربی، او از مردم گوشه‌گیری می‌کند و با حیوانات و وحوش انس می‌گیرد و بر اطلال می‌ایستد، و ایامی را که با معشوقه‌اش می‌گذرانده، به یاد می‌آورد. آزاد کردن آهوان توسط مجنون، شدت عاطفه او را می‌رساند که به خاطر شباهت آن‌ها با لیلی، آن‌ها را از اسارت نجات می‌دهد:

ایا شِبْهَ لیلیِ لا تَرَاعی فَاَنّی
لکَ الیومُ من بَینَ الوَحْوشِ صَدیقُ
(طراد، ۱۹۹۶: ۳۱۴)

- ای آهوئی که شبیه لیلی هستی، امروز چرا نکن؛ چراکه از بین حیوانات وحشی، من امروز دوست تو هستم

در داستان نظامی نیز مجنون آهوان را از هلاک شدن نجات می‌دهد و این مورد نیز از داستان عربی تأثیر پذیرفته است.

او آهوان را چنین توصیف می‌کند:

چشمش نه به چشم یار ماند
رویش نه به نوبهار ماند
بگذار به حق چشم یارش
بنواز به یاد نوبهارش
گردن مزنش که بی‌وفا نیست
در گردن او رسن روا نیست
بوی تو ز دوست یادگارم
چشم تو نظیر چشم یارم
(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴۳)

در داستان عربی و فارسی آمده است که مجنون با هیچ کس سخن نمی‌گفت و هر وقت نام لیلی برده می‌شد، عقلش بازمی‌گشت.

نظامی اینچنین آورده است:

بیرون ز حساب نام لیلی	با هیچ سخن نداشت میلی
هر کس که جز این سخن گشادی	نشنودی و پاسخش ندادی

(همان: ۸۴)

این مورد نیز از اصل داستان عربی گرفته شده است:

شَغَلْتُ عَنْ فَهْمِ الْحَدِيثِ سَوِي	مَا كَانَ مِنْكَ وَحُبِّكُمْ شُغْلِي
وَأَدِيمُ نَحْوَ مُحَدَّثِي لِيْرِي	إِنْ قَدْ فَهَمْتُ وَعِنْدَكُمْ عَقْلِي

(طراد، ۱۹۹۶: ۲۸۰)

- از هرگونه سخن و حدیثی جز آنکه به تو (لیلی) مربوط باشد، مشغول شدم و فقط عشق تو مرا مشغول خود ساخته است. سرم را به سمت گوینده و کسی که سخن می‌گوید تکان می‌دهم که بداند و فکر کند، سخنش را فهمیدم، حال آنکه عقل و هوش من با توست

از دیگر تأثیراتی که نظامی از داستان عربی گرفته، بردن مجنون به کعبه است. در داستان عربی، زمانی که پدر مجنون او را به کعبه می‌برد، از او می‌خواهد که از خدا بخواهد تا از درد عشق رهایی یابد، ولی مجنون چنین دعا می‌کند:

يَا رَبِّ لَا تَسْلِبْنِي حُبَّهَا أَبَدًا	وَيَرْحَمُ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ آمِينَا
--	--

(همان: ۲۸۲)

- خدایا عشق لیلی را از من نگیر و خدای رحمت کناد هر که آمین گوید

در داستان نظامی نیز چنین آمده است:

یارب به خدایی خدایت	وآنکه به کمال پادشاهیت
کز عشق به غایتی رسانم	کو ماند اگرچه من نمانم
یارب تو مرا به روی لیلی	هر لحظه بده زیاد میلی
از عمر من آنچه هست بر جای	بستان و به عمر لیلی افزای

(نظامی، ۱۳۸۷: ۹۹)

در منظومه نظامی، مجنون فرزند پادشاهی عرب است که فرزندی ندارد. پس، به درگاه خدا تضرع می‌کند و به سائلان، مال‌ها می‌دهد تا آرزویش برآورده شود. در متن عربی، پدر مجنون، توانگر و سرشناس است، ولی آنگونه که نظامی مبالغه کرده است، نیست. در ضمن، خانواده مجنون به جز او فرزندان دیگری نیز دارند و این مطلب در «الأغانی» نیز آمده است (اصفهانی، ۱۹۹۴: ۳۳۷/۲).

مسأله دیگر عشق لیلی و مجنون به همدیگر این است که در داستان نظامی، عشق این دو از مکتب‌خانه آغاز می‌شود. ولی مکتب‌خانه و آموزش مختلط آن با محیط عربی آن روزگار همخوانی ندارد. در داستان عربی، این عشق در کودکی و به هنگامی که هر دو، گوسفندان را به چرا می‌بردند، به وجود آمده است. «داستان برخورد لیلی و مجنون در زمان کودکی، در منابع عرب به دو طریق ذکر شده: بعضی حکایت کرده‌اند که مجنون در هنگام شبانی، لیلی را در صحرا ملاقات می‌کند. بعضی دیگر ملاقات آن دو را در موقع مهمانی ذکر نموده‌اند» (حکمت، ۱۳۲۰: ۵۷).

پناه بردن مجنون به کوه، انس گرفتن با حیوانات صحرا، ترک خوردن و آشامیدن، عزلت و گوشه‌گیری، همگی در داستان نظامی از مظاهر صوفیه است و داستان نظامی صبغه صوفیانه دارد. شاعر گنجه عشق قیس را عشقی صوفیانه می‌داند. قیس لیلی را برای ازدواج و به خاطر میل جنسی نمی‌خواهد. لیلی در داستان نظامی، حتی بعد از ازدواج با ابن سلام خود را در اختیار او نمی‌نهد تا ابن سلام کامی جوید. عشق مطرح در داستان عربی، از نوع عشق عذری می‌باشد. با وجود این، شوهر لیلی در این داستان از او کام گرفته است و این ابیات شاید گواه بر این امر باشد:

بَرَبِكَ هَلْ ضَمَمْتَ الْيَلِيَّ قَبِيلَ الصُّبْحِ أَوْ قَبْلَتْ فَاهَا
وَهَلْ رَفَّتْ عَلَيْكَ قُرُونُ لَيْلِي رَفِيفَ الْأَقْحَوَانَةِ فِي نَدَاهَا

(طراد، ۱۹۹۶: ۳۴۵)

- تو را به خداوند سوگند می‌دهم آیا لیلی را در آغوش گرفتی و هنگام صبحگاه او را بوسیدی، و نگاه پرمحبت لیلی که همچون شبنم و گل است، به تو بوده است؟

از دیگر تفاوت‌های داستان لیلی و مجنون نظامی و دیوان قیس، این است که نظامی در منظومه‌اش جنگی را ترسیم کرده که در اصل عربی آن، چنین حادثه‌ای رخ نداده است و ساخته ذهن نظامی است. نیز نظامی در داستانش بوستان و باغی را با گل‌ها و پرندگان نغمه‌سرا و بلبلان عاشق توصیف کرده است که با محیط بیابانی و خشک صحرای حجاز و نجد منافات دارد. در داستان عربی، چون عشق مجنون به لیلی بر سر زبان‌ها می‌افتد، خانواده لیلی درخواست مجنون مبنی بر خواستگاری از لیلی را رد می‌کنند. چون طبق رسم عرب، اگر کسی به دختری عشق ورزد، و عشقش بر سر زبان‌ها بیفتد، از ازدواج آن‌ها جلوگیری می‌کنند؛ زیرا این کار را مایه رسوایی خود می‌دانند و خلاف سنت‌ها و قوانین قبیله است. در مقابل، در داستان نظامی، جنون و دیوانگی مجنون را علت نپذیرفتن پیشنهاد ازدواج می‌دانند.

طبق نظر نظامی، مجنون ناشکیبا بود. قصه شیفتگی‌اش، به گوش اوباش و حسودان رسید و منجر به خانه‌نشینی لیلی شد. این بی‌قیدی و لابلالی‌گری مجنون، مایه تعجب است و شگفت‌تر اینکه، به قول نظامی، هنوز مادر از راز دختر(لیلی) آگاه نشد و این پیش از خواستگاری ابن سلام است.

نامه‌نگاری میان لیلی و مجنون از جمله شاهکاری‌های نظامی است و حاکی از ظرافت فکر و دقت در حالات عشق و روحیات عشاق. نظامی گرچه پای‌بند اخلاق است، غریزه جنسی را به هیچ وجه نفی نمی‌کند، ولی نشان می‌دهد که باید به قانون پروردگار یعنی اخلاق و عفت، گردن نهاد. وی بر خلاف روایت‌های عربی در تصویر چهره‌های داستان، به لیلی برتری داده است؛ زیرا افسانه‌های عربی پیرامون مجنون دور می‌زنند. او شخصیت اصلی داستان است که شخصیت‌های دیگر پیرامونش دور می‌زنند. اگرچه مجنون در ابراز عشق بی‌باک است، در روایت‌های نظامی، این لیلی است که هر بار پیش‌قدم می‌شود و دیدار طلب می‌کند.

یکی از مطالب شگفت‌انگیزی که در منظومه لیلی و مجنون دیده می‌شود، سن مجنون است. نظامی آغاز عشق مجنون به لیلی را در ده‌سالگی بیان کرده است. دلبستگی دو کودک در این سن و در مکتب‌خانه چندان عجیب نیست، بلکه شگفت‌آور، نوع سخن گفتن ایشان و چاره‌اندیشی‌های آن دو در کتمان عشق، و سختگیری

متعصبانه پدر و مادر و مکتب‌دار و دیگر کودکان مکتبی نسبت به آن دوست. جالب آن است که به گفته /بوعمر و شیبانی لیلی و مجنون در کودکی گوسفندان خود را با هم به صحرا می‌بردند، و دل‌بستگی آن‌ها از همین جا آغاز می‌شود، و چون بزرگ شدند، لیلی از مجنون کناره گرفت و مجنون غمگین شد و گفت: «من و لیلی در کودکی گوسفندان خود را به صحرا می‌بردیم و کاش تا امروز نه ما بزرگ شده بودیم و نه گوسفندان». در لیلی و مجنون *نظامی*، هیچ ذکری از حوادث ده‌سالگی مجنون در میان نیست و *نظامی* بلافاصله پس از منع لیلی از رفتن به مکتب، از حوادثی نظیر به خواستگاری رفتن پدر مجنون و جنگ نوفل و بیابان‌گردی مجنون و دوری از مردم سخن می‌گوید که به هیچ وجه با احوال یک کودک ده‌ساله سازگار نیستند.

نتیجه بحث

مضامین و مفاهیم مشترک فراوانی در اشعار عاشقانه دو شاعر، *نظامی* و *قیس بن مروح*، دیده می‌شود که نمایانگر پیوند دیرین دو نوع فرهنگ یا دو گونه تمدن ایرانی و عربی است. با توجه به آشنایی *نظامی* به زبان عربی بسیاری از مفاهیم و تعبیر، تغزلات مجنون را با لباسی بس زیباتر و دل‌انگیزتر در دیوان *نظامی* درمی‌یابیم که طبع لطیف و سلیقه بی‌نظیر و هنرمندانه *نظامی* آن‌ها را به ظرافت هرچه تمام‌تر پرورده است. داستان لیلی و مجنون، فقط داستان عشقی ناکام نیست بلکه تصویری از یک جامعه بسته و محکوم به سلطه بی‌رحم سنت‌ها و قوانین خشک قبیله است؛ تصویر جامعه‌ای که هرگونه سرکشی از سنت‌ها و آداب و رسوم را رد می‌کند و طی سالیان دراز به قوانین کهن پای‌بند می‌ماند.

اصل داستان لیلی و مجنون، بسیار کوتاه و خالی از وقایع جذاب و جالب توجه است، و هیچ حادثه فوق‌العاده‌ای در آن دیده نمی‌شود. خواننده به هنگام مطالعه شرح زندگی مجنون متوجه می‌شود که وقایع آن از نظر فن داستان‌نویسی، نظم و ترتیب نگرفته و به یکدیگر پیوند نیافته‌اند و وقایع این داستان ارتباط منطقی با یکدیگر ندارند، تا جایی که بعضی محققان و اهل نقد، وجود حقیقی و تاریخی مجنون را انکار می‌نمایند. به هر حال این داستان واقعی باشد یا خیالی، تأثیر زیادی در ادبیات سایر کشورها گذاشته است و به

تقلید از آن، داستان‌های زیادی ساخته شده است. تمام منابع عربی و فارسی در یک نکته اصلی مشابه و با هم برابرند و آن ناکامی در عشق و مردن از درد دوری و فراق است.

داستان عشق پاک و عذری لیلی و مجنون از روزگاران گذشته، شهرت داشته و بر سر زبان‌ها افتاده و در بین ملت‌های مختلف مشهور شده است. این داستان در بین ساکنان ایران زمین، مورد توجه شعرا و ادبا بوده است. شاعران ایرانی، اصل داستان را بنا به ذوق و افکار خود جلا داده‌اند. در ادبیات فارسی، شاعران، به مقتضای اندیشه و محیط زندگانی خود در آن تصرف کرده و آن را از حالت بیابانی‌اش خارج ساخته‌اند، چنانکه *نظامی* داستان عشق عذری لیلی و مجنون را چنان موافق با منش و مشرب خود سروده که داستان او همواره متعلق به جامعه اسلامی و اندیشه عرفانی جلوه می‌کند. با این همه، جوهر داستان که همان عشق عذری است در سرتاسر آن می‌درخشد. داستان لیلی و مجنون عربی، پس از ورود به ادبیات فارسی، به صورت یک اثر پیوسته و منظم درآمد. اگر نام لیلی و مجنون هنوز در جهان آوازه و شهرت دارد، برای آن است که شاعران ایرانی همت کردند و مکتبی در عشق بنا نهادند و آن را به گونه‌ای تفسیر یا تکمیل کردند تا با ذوق خواننده سازگاری داشته باشد.

کتابنامه

- اصفهانى، ابوالفرج. ۱۹۹۴م، *الأغانى*، جلد ۲، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- جمعه، بدیع محمد. ۱۹۸۰م، *دراسات فى الأدب المقارن*، بيروت: دار النهضة العربیة.
- حکمت، علی اصغر. ۱۳۲۰ش، *رومئو و ژولیت، تحقیق ادبی و مقایسه با لیلی و مجنون*، تهران: آگاه.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۲۵۸-۱۳۳۴ق، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ستاری، جلال. ۱۳۵۴ش، *پیوند عشق میان شرق و غرب*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ستاری، جلال. ۱۳۸۵ش، *حالات عشق مجنون*، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- تراد، مجید. ۱۹۹۶م، *دیوان مجنون لیلی*، بيروت: عالم الکتب.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۹۹۳م، *الحياة العاطفية بين العذرية والصوفية*، بيروت: دار القلم.
- میرهاشمی، مرتضی. ۱۳۸۵ش، *منظومه های کهن عاشقانه از آغاز تا قرن ششم*، تهران: نشر چشمه.
- نظامی، جمال الدین. ۱۳۸۷ش، *لیلی و مجنون نظامی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مقالات

- آریان، حسین و همکاران. بهار ۱۳۹۶ش، «بررسی تطبیقی لیلی و مجنون با اصلی و کرم آذربایجان»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، جیرفت، شماره ۴۱، صص ۸۱-۵۹.
- قاسمی فر، هدیه و فاطمه میرقادرى. بهار ۱۳۹۰ش، «بررسی تطبیقی سیمای زن در شعر جمیل صدقی زهاوی و ملک الشعرای بهار»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، جیرفت، صص ۸۲-۶۵.

Bibliography

- Isfahani, Abolfaraj 1994, *Al-Aghani*, Volume 2, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Jamaa, Badi Muhammad. 1980, *Dorasat Fi Al-Adab Al-Magharen*, Beirut: Dar Al-Nahza Al-Arabiya.
- Hekmat, Ali Asghar. 1941, *Romeo and Juliet, Literary Research and Comparison with Leili and Majnoon*, Tehran: Agah.
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1258-1334 AH, *Dictionary*, Tehran: Tehran University Press.
- Sattari, Jalal. 1975, *The bond of love between East and West*, Tehran: Ministry of Culture and Arts.
- Sattari, Jalal. 2006, *States of Love of Majnoon*, Second Edition, Tehran: Toos Publications.
- Tarad, Majid. 1996, *Divan Majnoon Leili*, Beirut: Alam Al-Kotob.

Ghanimi Hilal, Mohammad 1993, *Al-Haya Al-Atefiya Bein Al-Ozriya Valsufiya*, Beirut: Dar al-Qalam.

Mirhashemi, Morteza 2006, *Ancient love poems from the beginning to the sixth century*, Tehran: Cheshmeh Publishing.

Nizami, Jamaluddin 2008, *Leili and Majnoon Nezami*, Tehran: Amirkabir Publications.

Articles

Arian, Hossein et al. Spring 2017, "Comparative study of Leili and Majnoon with Asli and Karam of Azerbaijan", *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, Jiroft, No. 41, pp. 81-59.

Ghasemifar, Hedyeh and Fatemeh Mirghaderi. Spring 2011, "Comparative study of female image in the poetry of Jamil Sedghi Zahavi and Malek Al-Shoaraye Bahar", *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, Jiroft, pp. 82-65.

Comparison of Leili and Majnoon of Nezami with Leili and Majnoon in the Divan of Qais Ibn Molawah

Massoud Pakdel

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch

Mandana Alimi

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Azadshahr Branch

Hedyeh Khanafereh

PhD Candidate in Persian language and literature, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch

Abstract

The story of Leili and Majnoon is originally one of the old stories of nomads of the land of Najd in the Arabian Peninsula, which was narrated by Abolfaraj Isfahani in "Al-Aghani" by providing a document. The most famous story of the poem Leili and Majnoon in Persian is the military poem of Ganjavi. In this article, the environment and its influence on the two poets, Nezami and Qais Ibn Molawah, are analyzed in the composition of their poems, the characters of both stories are matched and differences and commonalities are represented. It seems that despite the fact that Nezami has used many of the themes in the Divan of Qais Ibn Molawah, but he has made very beautiful modifications in the story by using the taste and art of poetry, so that he has succeeded in building a school in love to be compatible with taste of many readers and Leili and Majnoon causes world popularity of this story. The story of Leili and Majnoon is not just a failed love story, but it is the image of a closed society doomed to the brutal domination of the traditions and dry laws of the tribe. Throughout the story, Nezami shows that it must obey the law of God, I.e morality and chastity, and, contrary to the Arabic narrations, Leili has been preferred in the image of story.

Keywords: Comparative Analysis, Society, Culture, Iran, Arabs.